فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال پنجم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۴
صفحات ۸۵ – ۱۰۸

ایده‌ای روش‌شناسانه برای بازیابی طرح‌واره تفسیری مورخان قرون نخستین اسلامی[۱]

زهیر صیامیان گرجی[۲]

چکیده

آگاهی تاریخی و دینی جوامع مسلمان از مبانی فرهنگ و عقاید اسلامی از متونی متأثر است که در قرون نخستین اسـلامی تـدوین و تصـنیف شـده‌اند. ماهیـت سـنت‌گرایانه فرهنگ مسلمانان باعث شده است فرآورده‌های مؤلفان ایـن متـون، بـه عنـوان مبنـا و معیارهای شناخت سنت اسلامی فهمیده شود. این در حالی است که بر اسـاس رویکـرد تفسیری ـ انتقادی، این متون ساختارهای روایی حاوی معناهایی گفتمانی هستند که در موقعیت بافتاری قرون نخستین هجری برساخته شده‌اند. از آن‌جا که وضـعیت بافتـاری این قرون، سرشار از منازعات عقیدتی و سیاسی ملل و نحل بـوده و متـون نیـز حامـل سوگیری مؤلفان آن‌اند، با نگاه رئالیستی بـه آن‌هـا، عمـلاً آن منازعـات و نگرش‌هـا در اعصار دیگر بازتولید می‌شود.

مسئله این نوشتار، پیشنهاد ایده‌ای روش‌شناسی برای بازخوانی آثـار وقـایع‌نگـاران ایـن دوران بر اساس رویکرد تاریخی است که بدین روش، معناهای عقیدتی تعبیـه شـده در این سازه‌های زبانی را بازیابی کند.

واژگان کلیدی: متون تاریخ‌نگاری اسلامی نخستین، رویکرد تفسیرگرایی، سـنت‌گرایی اسلامی، بافت تاریخی، قالب‌های حکایی.

---

۱. تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۸/۲۶.

۲. استادیار دانشگاه شهید بهشتی، گروه تاریخ اسلام، تهران، ایران. zohairsiamian@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

مقدمه

در فضای فرهنگ و علوم اسلامی، اندیشمندان وقایع‌نگار مسلمان متقدم از ابن‌اسحاق، واقدی و ابن‌سعد تا ابن‌خیاط، طبری، دینوری، یعقوبی، مسعودی و دیگران، از مهم‌ترین مراجع معتبر شناخت میراث و سنت اسلامی به شمار می‌آیند؛ چرا که در سه حوزه مهم و اساسی فرهنگ و عقاید و علوم اسلامی ـ یعنی تفسیر، تاریخ و فقه به عنوان دانش‌های سازنده هویت فردی و اجتماعی مسلمانان ـ به عنوان صاحبان منابع اساسی شناخته می‌شوند؛ چنان‌که این اندیشمندان دارای آثاری هستند که باعث می‌شود شناخت محققان معاصر مطالعات اسلامی از مسئله‌ها و موضوعات و روش‌ها و پاسخ‌های مسلمانان در حوزه فرهنگ دینی‌شان در قرون اولیه اسلامی امکان‌پذیر گردد. در عین حال بخشی از بنای بلند و میراث سترگ و رفیع سنت اسلامی نیز توسط این معاریف، تألیف و تصنیف و تدوین شده است؛ به گونه‌ای که اندیشمندان مسلمان در اعصار مختلف نه‌تنها دانش خود را از سنت اسلامی پیش از قرن سوم از طریق آثار آنان در فقه و تفسیر و تاریخ به دست می‌آوردند، بلکه به عنوان مرجع معتبر درباره این موضوعات، آثار و دیدگاه‌های ایشان را در نسبت به این ارجاع اولیه تعریف و تنظیم می‌کردند. از این‌رو در سنت اسلامی شاهدیم که از آنان به عنوان «امام» یاد می‌شود. این همه به سبب رویکرد و روش این اندیشمندان به عنوان تدوین‌کنندگان و تصنیف‌کنندگان سنت اسلامی است.

عصر تدوین از آن‌رو مهم است که با توجه به فضای فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی زمانه قرن دوم تا چهارم ـ که از آن می‌توان به عنوان عصر تکوین جامعه مسلمانان بر میراث کلاسیک جهان باستان یاد کرد ـ این اندیشمندان کوشیدند با احصای اختلاف‌ها، تفاوت‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی که در این حوزه‌های علم دینی بین جریان‌ها و اندیشمندان مختلف وجود داشته، با تدوین و تصنیف میراث گذشته، سنت اسلامی را احصا کنند که وحدت امت بر محور سنت نبوی ممکن شود؛ زیرا دوره نبوی برای همیشه در آگاهی دینی و آگاهی تاریخی مسلمانان در همه دوره‌ها، عصری طلایی و آرمانی است که جامعه مؤمنان تحت هدایت پیامبر اسلام ﷺ به عنوان محور وحدت، در راه هدایت قرار داشتند و افکار و رفتار آن حضرت را به عنوان اسوه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

حسنه، سرمشق عملی می‌دانند که شناخت و الگوبرداری از آن باعث نزدیک شدن به تحقق آن دوره آرمانی و زمانه نزول حقیقت الهی در قرآن وحیانی می‌شود. این دریافت و تفسیر از ماهیت عصر نبوی در قرن سوم در بیشتر آثار و آرای اندیشمندان مسلمان دیده می‌شود؛ اما مسئله این است که قول و عمل صحابه معیاری برای شناخت دوره نبوی بوده است.

در این راستا باید گفت ضرورت تدوین سنت اسلامی از طریق تصنیف میراث فکری سلف در قرون پیشین، نتیجه قرار گرفتن جامعه مسلمانان در موقعیتی متناقض‌نما بود. از یک‌سو گسترش دین اسلام و عربی شدن جغرافیای منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا و پذیرش آن از طرف پیروان دیگر ادیان زرتشتی، مسیحی، یهودی و در نتیجه اوج گرفتن رویارویی مسلمانان با فرهنگ‌های متفاوت جهان شرق باستان و رویه شدن جدل فکری و دینی و مذهبی، به پدیده‌ای عام (حادثه‌ای عظیم) تعریف شد و از دیگر سو، با ورود اقوام و نژادهای گوناگون غیرعرب به امت اسلام، نزاع و مناقشه سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی بر سر تعریف موقعیت و جایگاه این ملت‌ها و امت‌ها در درون صورت‌بندی «جهان اسلام» چنان شکلی یافت که عملاً وحدت امت اسلام دچار چالشی حل ناشدنی گردید و سرانجام از درون این برهه پیچیده تاریخی، علم تاریخ و تفسیر و فقه در سنت مسلمانان، در سایه ضرورت ملوک صاحب شوکت برای جلوگیری از فتنه شق عصای مسلمین هم‌راستا با اقتدار امیر متغلب جائر قرار گرفت. این وضعیت و بافت تاریخی، اندیشه و نهادهای متناظر را در جامعه اسلامی پدید آورد (فیرحی، ۱۳۹۲: ۲۵ – ۹۳).

به نظر می‌رسد گره‌گاه فهم سرنوشت جهان اسلام ـ که بر بنیان سرشت تفکر اسلامی تدوین شده، در قرون نخستین اسلامی رقم خورده است ـ در شناخت مؤلفه‌ها و مسئله‌های این دوره تدوین نهفته باشد و به همین‌روی، دانش تاریخ می‌تواند این امکان را برای تولید آگاهی انتقادی نسبت به چنین وضعیت فراهم آورد. از دورن این مسئله این سؤال پیش می‌آید که جایگاه این اندیشمندان و ـ در این نوشتار ـ وقایع‌نگاران نخستین، در شکل‌دهی آگاهی تاریخی ما از گذشته‌مان چیست؟ بررسی این موضوع تنها بر اساس رویکرد تاریخی به این دوره و متون ممکن و البته به نظر،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

بسیار ضروری است؛ زیرا همان‌طور که آشکار است پرسش از چیستی هر پدیده‌ای ناگزیر، سؤال از چگونگی شکل‌گیری و شکل یابی آن را پیش خواهد کشید؛ چرا که هیچ پدیدهٔ اکنونی را نمی‌توان شناخت، مگر آن‌که بدانیم چگونه شکل گرفته است.

بدین ترتیب می‌توان پرسید: شناختی که مورخان مسلمان نخستین از گذشته جامعه اسلامی ارائه می‌کنند چگونه است؟ برای ارائه پاسخی علمی بر اساس رویکرد تاریخی، اولین مسئله آن خواهد بود که بر اساس کدام مبانی روش‌شناسی می‌توان فاصله انتقادی بین محقق و موضوع تحقیق را به عنوان مبنای یک فعالیت علمی به معنای جدید آن لحاظ کرد؛ چرا که فرض رویکرد تاریخی به موضوعات، آن است که هر پدیده انسانی در یک بافت و زمینه تاریخی شکل می‌گیرد و تاریخ‌مند است (شبستری، ۱۳۸۴: ۱۷۴ – ۱۸۲). پاسخ به این سؤال از آن‌روی دارای اهمیت مضاعف است که میراث مورخان مسلمان در آگاهی فرهنگی تاریخی مسلمان، به سنت متناظر با حقیقت و واقعیت گذشته تبدیل شده و به نسل‌ها و اعصار بعدی منتقل گردیده که تا به امروز به عنوان مبناهایی معقول و مقبول، یکی از پایه‌های مستحکم هرگونه روایتی از تاریخ حوادث گذشته و تفسیری از آیات قرآنی و استخراج احکام فقهی به عنوان ارکان هویت فردی و اجتماعی جامعه مسلمانان است (ارکون، ۱۳۹۲: ۱۵ – ۷۴). این ضرورت از آن‌روست که نمی‌توان انکار کرد این شناخت و فهم و معنا در یک روند تاریخی و به صورتی انضمامی در بستر تحولات تاریخی فرهنگ، اجتماعی، اقتصاد و سیاست جامعه مسلمانان شکل گرفته است؛ همان‌طور که باید پذیرفت این شناخت ساخته شده مسلمانان در روند تحولات تاریخی از مفهوم سنت سلف در قالب یک «تاریخ مؤثر»، «تُراث مُتعَیِّن» و «عقل مُکَوَّن»، ذهنیت و کنش‌های تاریخی ما را در امروز شکل می‌دهد و به ایده‌های‌مان درباره این مفهوم در زمان حال، جهت می‌دهد (عابد الجابری، ۱۳۸۴: ۷ – ۷۹). از این‌رو در تاریخ مسلمانان، «سنت‌گرایی» و «گذشته‌گرایی» دو مفهوم هم‌عرض به شمار می‌روند که توسط تاریخ به یکدیگر پیوند خورد (رابینسون، ۱۳۹۳: ۱۵۹ – ۱۹۱) و از همان‌روی، تاریخ گذشته برای مسلمانان، به‌خصوص در کشاکش با تجدد (سید، ۱۳۸۳: ۴۷ – ۵۷) اهمیتی هویتی یافته است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اتکا به روایت آنان از گذشته تاریخی مسلمانان در هر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

دوره، می‌تواند مسئله‌های آنان را نیز همراه با آن پاسخ‌ها به دوران بعدی منتقل می‌کند، در حالی که روایت آنان، عملاً پاسخی است به مسئله‌های مورد منازعه در بحران‌های جامعه مسلمانان قرن سوم هجری که مؤید و حاوی و حامل باور آن مورخان است. بازخوانی و تداوم همین روایت‌ها در دوره‌های بعدی به صورت تکراری توسط دیگر مورخان قرون بعدی، مسئله‌های آن مورخان را ـ که متعلق به دوران خاص تاریخی بوده ـ در قرون دیگر نیز بازتولید کرده است. بدین ترتیب، «گذشته» در درون «سنت» به عنوان امری مقدس، دوام و حضور داشته است و فکر و عمل تاریخی مردم یک عصر، الگو و معیار تبیین و تعریف حقیقت دینی در دوران‌های بعدی قرار می‌گیرد. در نتیجه، روایت‌های تاریخی متعلق به صورت‌بندی فکری/ اجتماعی/ سیاسی قرن سوم و چهارم ـ که در موقعیت/ وضعیت منازعه/ بحران قرار داشت ـ با همان زاویه دید و همان مسئله‌ها در قرون بعدی بازتولید شده است، بدون این‌که «گذشته» برای معاصران هر دوره، تبدیل به پدیده‌ای «تاریخی» ـ یعنی متعلق به گذشته و تمام شده ـ شود. به همین دلیل، همچنان «گذشته» در تاریخی که نوشته می‌شده، حضور داشته و در تاریخ معاصر هر دوره تاریخی، به یک «مسئله» تبدیل می‌شده است.

به نظر می‌رسد با ادامه شیوه نگرش قدمایی به میراث تاریخ‌نگاری مسلمانان ـ آن‌گونه که ابن‌خلدون آن را در *مقدمه* مورد نقد قرار می‌دهد ـ همچنان سایه اقتدار گذشته با مسئله‌ها، نگرش‌ها و پاسخ‌های قدمایی به آن، بر «روایت تاریخ گذشته» مسلط باشد؛ مگر این‌که اندیشه ابن‌خلدون را بپذیریم که می‌گوید: «تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزاست که از دانش‌های آن شمرده شود.» و بر این اساس، طرح بحث متفاوتی از نسبت بین مورخ و تاریخ و گذشته تعریف می‌کند و معتقد است آن روایت‌های قدمای ناموری مانند طبری و ابن اسحاق و واقدی و مسعودی را نباید همچون صورت‌های مجرد از ماده مورد بررسی قرار داد و آن‌ها را شمشیرهایی بی‌غلاف تصور کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۴۶: ۳ – ۶۵). به باور نویسنده، راه حل بدیل برای توقف بازتولید روایت‌های گذشته، عبور از این پارادایم مسلط و نقد بازنمایی‌های ایدئولوژیک از گذشته بر اساس سنت خردگرایی انتقادی است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

چارچوب نظری

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، مسئله نخست برای بازگشایی افق جدید در مطالعات میراث تاریخ‌نگاری اسلامی نخستین بر اساس رویکرد تاریخی، تعریف روش‌شناسی متناسب با مسئله، موضوع و هدف این پژوهش است. برای چنین امری نیازمند تعریف چارچوب نظری مطلوب برای بررسی تاریخی آن هستیم. به نظر می‌رسد تاریخ را بتوان بر شش رکن «نام‌ها»، «تعریف‌ها»، «رابطه‌ها»، «داوری‌ها (ارزش‌گذاری)»، «صورت‌بندی‌ها (پیکربندی)»، «مصداق‌ها (نمونه و مثال)» استوار کرد. اگر بر مبنای این رویکرد به تاریخ که هر روایتی از تاریخ گذشته، «تاریخ اکنون» است و این که هر متن تاریخی، تاریخ معاصر است به این شش گزاره بنگریم، آن‌گاه این مسئله پیش می‌آید که هر متن تاریخی را چگونه می‌توان خوانش کرد؟ اگر پاسخ‌گویی به این مسئله بر اساس هستی‌شناختی مبتنی بر کثرت‌گرایی چندمفهومی اجتماعی و فرض بر این‌که معرفت و واقعیت برساخته‌هایی اجتماعی هستند (مک‌کارتی، ۱۳۸۸: ۱۸ – ۱۹، ۲۱۷؛ کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۲۲۶– ۲۳۳) باشد، به این رهیافت خواهد انجامید که واقعیت جهان انسانی و معرفت به آن همچون متن گشوده‌ای دیده شود که معناهای دلالت شده از آن در روندی گفتمانی برساخته شده و در قالبی روایی بازنمایی می‌شوند (تاجیک، ۱۳۹۳: ۲۹ – ۳۰؛ احمدی، ۱۳۸۷: ۳۵– ۳۷، ۴۸ – ۱۵۹). این معناسازی گفتمانی ماهیت نام‌ها، تعریف‌ها و رابطه‌ها را از خود متأثر می‌کند، در عین حال که داوری‌ها و صورت‌بندی‌ها و مصداق‌ها از این امر متأثر خواهند شد.

نگاه به متون تاریخی از زاویهٔ کثرت‌گرایی چندمفهومی اجتماعی، پیش از هر چیز سه تصور ـ که معمولاً رویکردهای سنتی به تاریخ، درباره متن‌های تاریخی دارند ـ را مورد تردید قرار می‌دهد: «جامعیت»، «قطعیت» و «فرجام‌پذیری»، و به جای آن، عنصری بسیار مهم به نام «ذهنیت اجتماعی» را مبنای نگرش به روایت و متن قرار می‌دهد. در این صورت، هر متن تاریخی، به مثابه یک موضوع، با مکالمه‌ای اجتماعی درباره آن موضوع پیوند می‌خورد. این پیوند، رمز «اکنون‌بودگی» این تاریخ است، صرف‌نظر از این‌که موضوع متعلق به چه زمانی باشد. چنین منظری ذهنیت‌گرایانه بودن صرف معرفت و واقعیت را مورد نقد قرار می‌دهد و در عوض میان متن موجود و ساختارها و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

فرایندهای اجتماعی و فرهنگی، رابطه‌ای معنادار در نظر می‌گیرد. از آن‌جا که تحقق واقعه، همواره بر معرفت به واقعه مقدم است و همین مسئله، دست‌یابی به اصل پدیده به شکلی عینی به موازات سپری شدن زمان واقعه را دشوارتر و پیچیده‌تر می‌سازد. بنابراین، جای اصل پدیده را «متن» یا هرچه پدیده را خوانش‌پذیر می‌کند، می‌گیرد. از این‌رو، می‌توانیم تنها از رویکرد به واقعه سخن بگوییم، نه تعیین صدق و کذب آن در تطابق عینی با واقعه (جمشیدی و صیامیان گرجی، ۱۳۹۱: ۲۵-۲۶).

به این ترتیب، دانش تاریخ به لحاظ روش شناختی، فقط راه‌ها و روش‌های «رویکرد به واقعه» را بازمی‌نمایاند. بنابراین آن‌چه موضوع شناخت محقق تاریخ‌پژوه قرار می‌گیرد، روایت است که با واسازی پیکره‌بندی آن، امکان بررسی بازنمایی راوی روایت از واقعیت متحقق شده و بازآفرینی رویکرد راوی به واقعه ممکن می‌شود. بر این مبنا، معرفت به رویدادهای تاریخی در ذیل برساخت‌گرایی اجتماعی قرار می‌گیرد و متون تاریخی نیز از منظر بازنمایی گفتمانی گذشته، فهمیده و خوانش می‌شوند. بر این اساس می‌توان مدعی بود نقش محقق تاریخ‌پژوه، تولید معرفتی انتقادی است نسبت به معرفت/ تفسیرهای رسوب یافته درباره واقعیت گذشته که در نظام شناختی جامعه تبدیل به حقیقت صادق به معنای تطابق عینی با واقعیت شده است.

اما در سطح روش‌شناسی، مسئلهٔ نوشتار حاضر این است که نشان دهد چگونه و به چه روشی می‌توان متن تاریخی را خوانش کرد و رد و نشان ساختارها و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری این متون و برقراری روابط میان ارکان شش‌گانهٔ فوق را بازجست؟

با این ملاحظه، هر متن تاریخی را می‌توان با این طرح مسئله پیش رو نهاد که دشواره(مشکله / مسئله / دغدغه)های مورخ، به برجسته‌شدگی چه «نام»هایی منجر شده و این نام‌ها با چه نوع «تعریف»هایی، ذیل چه «رابطه»هایی، با چه سنخ «داوری» یا «ارزش‌گذاری»ها، بهره‌گیری از کدام «مصداق»ها و «نمونه»ها و سرانجام، در چه نوع «صورت‌بندی» یا «پیکره‌بندی»هایی سامان یافته است (همو: ۲۶). از این طرح‌واره تفسیری چگونه می‌توان بافت تاریخی آن را شناسایی کرد؟ بر اساس این چارچوب نظری کلان، در این نوشتار تلاش می‌شود ایده روش‌شناسانه‌ای متناسب با بازخوانی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

آثار تاریخ‌نگاری اسلامی نخستین در سطوح مختلف آن ارائه شود.

بافت تاریخی جوامع مسلمان نخستین و روایت تاریخی گذشته در آثار تاریخ‌نگاری اسلامی نخستین

«بافت تاریخی» در سطح روش‌شناسی متناسب با رویکرد تاریخی و چارچوب نظری مبنا قرار گرفته در این نوشتار، مفهومی اساسی است که باید لحاظ شود و می‌کوشیم این مؤلفه در موضوع مقاله ترکیب شود.

نخستین متون تاریخ‌نگاری اسلامی ـ که تاریخ اسلام را به صورت یکپارچه گرد آورده باشند ـ در قرن سوم و چهارم نوشته شده‌اند. نخستین اثر بازمانده از آن دوران، تاریخ خلیفة بن خیاط است و آخرین اثر قرون نخستین، *التنبیه و الاشراف* مسعودی است که در نیمه نخست قرن چهارم نوشته شده است. *اخبارالطوال* دینوری، *تاریخ* یعقوبی، *تاریخ الرسل و الملوک* طبری، *مروج الذهب* مسعودی نیز از دیگر متونی به شمار می‌آیند که در این دوره تألیف شده‌اند و از متون اصلی برای بازسازی رویدادهای قرون اول تا چهارم هجری تاریخ اسلام هستند. اگر بپذیریم هر نویسنده بر اساس درک و فهمش از شرایط و فرهنگ جامعه‌اش فکر می‌کند و عمل تألیف را انجام می‌دهد، بنابراین نسبت بین تولید متون تاریخ‌نگاری اسلامی با وضعیت عمومی جامعه اسلامی در قرن سوم هجری چیست؟ می‌توان برای توضیح این نسبت، از این مدعا استفاده کرد که این مورخِ واجدِ موضعِ فرهنگی است که در نگارش و ترکیب‌بندی متنِ تاریخی خود، شکل روایی ابداع‌شده‌ای از دانش را خلق می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۷: ۲۹).

نگرش از چنین منظری به تولید فکر/ متن در بستر تاریخی که نویسندگان در آن می‌زیستند، تولید متون تاریخ‌نگاری عمومی اسلامی را در دوره زمانی سال ۲۴۰ – ۳۴۰ قمری تبدیل به پدیده‌ای معنادار می‌کند؛ زیرا در این دوران، مسئله انتقال قدرت و اقتدار خلیفه عباسی با دخالت غلامان ترک و نیز منازعه نیروهای فکری و اجتماعی گوناگونی که در جامعه تحت سلطه خلافت عباسی حضور داشتند، به یک بحران در خلافت عباسی و جامعه اسلامی تبدیل شده بود. دلیل این تحول نیز تغییر صورت‌بندی ساختارهای کلان این جامعه نوپای اسلامی بود؛ مانند شکل‌گیری روند تغییر دین از زرتشتی‌گری و مسیحیت به اسلام، شکل‌گیری و تثبیت فرقه‌های اسلامی مختلف و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

مکتب‌های کلامی متفاوت، تغییر در بافت اجتماعی و اقتصادی سرزمین‌های تحت سلطه خلافت عباسی به دلیل سیاست‌های زمین‌داری و عمران و شهرسازی و نیز تغییر رویه مهاجرت اقوام و قبایل و واکنش‌های متنوع و متفاوت در میان ملت‌ها و اقلیت‌های غیرمسلمان «مغلوب» که در حال بازتعریف نسبت فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه خود با وضعیت جدید شکل‌گیری جامعه اسلامی «غالب» بر مبنای الگوی «ستیز و سازش» و «جدال و منازعه» بودند.

بر این اساس، مورخان این دوره، با توجه به حضور در این وضعیت/ موقعیت بحران، به توضیح و تبیین آن شرایط و پدیده در متون تاریخ‌نگاری خویش از طریق بازخوانی رویدادهای زمان «معاصر» و «گذشته» و بازنمایی آن در قالب «تاریخ» پرداخته‌اند. به یک معنا، انگیزه نگارش و تدوین تاریخ عمومی خلافت و پیدایش یا کاربرد قالب/ فرم «تاریخ علی السنین» ــ تاریخ سال‌شمارانه ـ با محوریت تاریخ یکپارچه خلافت و پیوند آن با تاریخ جهانی ملل مختلف و برجسته شدن این قالب در عمده متون تاریخ‌نگاری این دوران از ظهور چنین بحرانی و در نسبت با این شرایط بافتاری پدید آمده است.

این بحران با فرهنگ سنت‌گرایانه پاسخ داده شد. «فرهنگ‌های سنت‌گرایانه مانند اسلام در دوران میانه، بر این باور بودند که بهتر است دانش نگهداری و حفظ شود تا این‌که بخواهیم آن را خلق و ابداع کنیم، به ویژه آن‌ها بر این باور بودند که برترین دانش، خرد پارسایان و نیاکان دارای الهامات است که چه در زمان خودشان و چه پس از گذشت زمان از سوی نسل‌های بعد ثبت شده باشد، می‌تواند تجربه امروز را اعتبار ببخشد و آن را هدایت کند. بدگمانی آن‌ها نسبت به نوآوری‌ها و اطمینان به خطاناپذیری پیشینیان، سبب شد سنت‌گرایان عموماً نسبت به زمان معاصر خود، نگاهی انتقادی داشته باشند و با حسرت از عصر طلایی گذشته یاد کنند؛ عصری که انسان‌ها هماهنگ با حقایق ناب، کارهای بزرگی را به انجام رساندند. آن‌ها مطلق گذشته را تقدیس نمی‌کنند، بلکه گذشته‌ای مشخص را مقدس می‌شمرند که اصلی‌ترین ویژگی آن، اعتقاد به وجود شکاف همیشگیِ در حال گسترش بین زمان الهام (وحی) و زمان حاضرِ رو به زوال است (رابینسون، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

از تطبیق سنت‌گرایی با محیط شکل‌گیری فرهنگ و جوامع اسلامی، این امر نتیجه می‌شود که در اسلام، خداوند خواست و اراده خود را در قالب وحی خود (قرآن) و الگو یا راه و سیره و سنت پیامبرش بر بشر آشکار ساخت. بنابراین «عصر طلایی» با آغاز ابلاغ وحی قرآن شروع می‌شود و با مرگ کسانی (صحابه) پایان می‌یابد که یا پیامبر را دیده‌اند و یا به طور مستقیم مطالبی درباره سیره او شنیده‌اند و از این‌رو دیدگاه‌های آن‌ها نیز جنبه الگویی دارد (همو: ۱۶۴).

بر مبنای این رویکرد، طرح تدوین تاریخ خلافت اسلامی در قالبی یکپارچه در متون تاریخ‌نگاری به مثابه متونی که در آن، مورخان به تأمل و تفکر درباره تاریخ و مبانی تداوم و تحول آن ـ در تاریخ خلافت اسلامی و نیز تاریخ «ملل، امم، ملوک» ــ پرداخته‌اند، عملاً طرحی فلسفی ارائه می‌دهد که در این طرح‌واره تفسیری، مورخان مسلمان بر اساس مبانی فهم خویش از باورهای قرآنی و سنت نبوی و فرهنگ اسلامی و در میانه جدل‌های کلامی و فرقه‌ای قرون نخستین اسلامی، به دشواره‌های معاصر خویش پاسخ داده‌اند.

الگو بودن دوران نبوی و بعد از آن عصر خلفای راشدین به عنوان «دوران طلایی اسلام» در این طرح‌واره فلسفی، بررسی راهبردها و تدابیر سیاسی و دینی و اجتماعی و اقتصادی پیامبر و خلفای اسلامی و نیز شاهان حکومت‌های پیشااسلامی تا دوره معاصرشان که همراه است با شرح تدابیر و اوج و حضیض حکومت‌های آنان، عملاً نوعی تبیین از مبانی این روندها و رویدادها ارائه می‌دهد که عطف به موقعیت بافتاری مؤلفان و از افق معاصر آنان و در راستای پاسخ به دشواره‌های زمانه ایشان در متن تاریخ‌نگاری بازنمایی می‌شده است.

بدین ترتیب می‌توان طرح‌واره تفسیری مورخان مسلمان این دوره از تاریخ گذشته و معاصر خلافت اسلامی را که از چشم‌انداز و زاویه دید و غربال شیوه تفکر آنان صورت گرفته است، تأملی اندیشه‌ای در ساحت فلسفه سیاسی دانست؛ چرا که موضوع و محور همه این متون تاریخ‌نگاری، مسئله قدرت است که در رفتارها و گفتارهای خلفا و ملوک امم و ملل مختلف به گزارش درآمده است. در فلسفه سیاسی نیز وضع موجود و توضیح آن، وضع مطلوب و توضیح مبانی آن و راهکارهای خروج از وضع موجود به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

سمت وضع مطلوب بررسی می‌شود (اشتروس، ۱۳۷۳: ۴). اما در بررسی این طرح‌واره تفسیری از تاریخ تحول قدرت در اندیشه اسلامی باید این امر را لحاظ کرد که دست‌کم در سطح آرمانی، تفکیکی بین قدرت و عقیده در اندیشه اسلامی نخستین تصور نمی‌شده است (کرون، ۱۳۸۹: ۳۳ – ۵۵). بنابراین این طرح‌واره تفسیری در فلسفه سیاسی، به صورتی تفکیک‌ناپذیر عملاً درهم تنیده با عقیده است. بنابراین روایت مورخان مسلمان از تحولات رهبری جامعه، روایتی عقیدتی از گذشته تاریخی برای توصیف و تبیین «شرایط امامت امت» و نیز «عقل سیاسی اسلام» است.

بر همین اساس، مورخان قرون نخستین از آن‌جا که در یک صورت‌بندی فکری، اجتماعی، سیاسی جدلی/ منازعه‌آمیز می‌زیستند و شاهد وضعیت بحران/ تغییرِ شکل‌گیری/ شکل‌دهی پدیده‌ای در ذیل عنوان جامعه اسلامی بر میراث فرهنگ‌های پیشین بودند، هر یک بر اساس فهم خویش از این وضعیت به توصیف وضع موجود پرداخته‌اند، وضع مطلوب را در گذشته آرمانی بازنمایی کرده‌اند و بدین ترتیب، با در پیوند هم قرار دادن این صورت‌بندی تاریخی به صورت زمانی، منحنی تحول از وضع آرمانی به وضع موجود را برای خوانندگان بازنمایی کردند. در این میانه راهکارهای عبور از وضع نامطلوب موجود را به وضع مطلوب که تنها یک‌بار در گذشته اتفاق افتاده است، در بازنمایی‌های خویش از تاریخ در قالب بازیابی مؤلفه‌هایی که آن وضع آرمانی را در عصر نبوی پدید آورده نشان داده‌اند.

تعریف هویت راست‌کیشانه اسلامی از منظر باورهای دینی مذهب خویش، تعریف منطق و روند تاریخ در قالب تجلی ایمان و حق، کفر و باطل، طغیان و مکافات، مسئله جبر و اختیار و وعده و وعید در رقم خوردن سرنوشت امت‌ها و حاکمان، تعریف و تبیین مبانی حقانیت و مشروعیت قدرت سیاسی در قالب خلافت در ذیل اجماع و بیعت امت یا نصب و عصمت و ولایت امام و حد و حدود اقتدار حاکم با شریعت از جمله دشواره‌هایی است که مورخان در متون خویش به توضیح آنان پرداخته‌اند.

مؤید این استنتاج، توجه به کارکرد و کارویژه متون تاریخ‌نگاری اسلامی در دوره میانه است. کارکرد این متون متأثر از نگرش قرآنی به تاریخ، تولید مفهوم عبرت است که به معنای عبور از ظاهر امور و فهم باطن آنان در قالب شناسایی حکمت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

رویدادهاست. بنابراین اگر بازنمایی مورخان از تاریخ خلافت اسلامی در ذیل مفهوم عبرت قرائت شود، گزارش آنان از رویدادهای تاریخی، دلالت‌های معنایی دیگری در ساحت فرهنگ سیاسی در قالب طرح‌واره‌های تفسیری مورخان ارائه می‌دهند و گزارش کنش‌های سیاسی افراد و حاکمان در متون تاریخ‌نگاری تبدیل به مفاهیم سیاسی می‌شود. بدین ترتیب از این شیوه بازنمایی، اندیشه‌ها و تأمل‌هایی درباره مفهوم قدرت در قالب حکمت/ فلسفه سیاسی نتیجه گرفته می‌شود که راهبردهای عملی و تجربه سیاسی برای کاربرد در حیات سیاسی و دینی مخاطبان معاصر و آینده متون تاریخ‌نگاری است.

بر اساس این زاویه دید، متون تاریخ‌نگاری برسازندهٔ فلسفه سیاسی درباره مفهوم عقیده و قدرت در تاریخ اسلام هستند؛ اما بنابر همان موقعیت بافتاری زمانه تولید این آثار و وضعیت جدل/ بحران، معنا و دلالت‌های برساخته در این فلسفه سیاسی به سبب بازنمایی گذشته تاریخی، در راستای پاسخ به بحران اقتدار و دشواره انتقال قدرت بوده است؛ قدرتی که در این دوران در نظر مورخان مسلمان به عنوان مؤمنانی راست‌کیش در حال دنیوی شدن و قدسی‌زدایی بود، به گونه‌ای که خلیفه و خلافت واقعاً موجود دیگر امام امت و رهبری معنوی که وظیفه و مسئولیت امت در مسیر هدایت نبود (کرون، ۱۳۸۹: ۹۵ – ۱۰۳).

در عین حال که ویژگی‌های خاص این موقعیت بحرانی مثل جدال نیروهای اجتماعی و فرهنگی و مذهبی مختلف در دستگاه خلافت عباسی، مورخان را به سمت تبیین خاصی از روند تاریخ و برساختن معنای ویژه‌ای در فلسفه سیاسی درباره مفهوم قدرت سوق داد، توجیه اقتدار و نظریه استخلاف، برساخت معنای قدرت تبعی در فرهنگ سیاسی، بازنمایی اقتدار متغلبانه و دنیوی در حکمرانی، برساخت تیپ ایده‌آل اعمال قدرت، برساخت آرمان اجماع امت و اهل حل و عقد در مشروعیت حاکم، برساخت حاکم آرمانی سلطان/ حکیم، تعریف فرقه الناجیه و خارجیه و انواع دیگر تبیین‌ها و معانی بودند که مورخان مسلمان در طیف‌بندی‌های مختلف فرهنگ سیاسی در بازنمایی خویش از گذشته تولید کردند. همین صورت‌بندی جدل/ بحران، مورخان مسلمان را به عنوان باورمندان به طیف‌های مذهبی مختلف به سمت بازنمایی‌های

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

خاص از گذشته محل منازعه با دیگر نیروهای فکری/ عقیدتی سوق داد که بر اساس آن بازنمایی از رویدادهای گذشته، حقانیت دینی و تعریف آنان از راست ایمانی اثبات شود. بنابراین پیش از آن‌که گزارش آنان از گذشته واقعی باشد، نشان از واقعیت منازعه‌آمیز و مسئله‌های بحران‌زای آنان در قرن سوم و چهارم دارد. به دلیل چنین وضعیتی در شیوه و ماهیت بازنمایی مورخان از رویدادهای گذشته، گزارش‌های آنان در موضوعات جدلی قرن سوم که عملاً پاسخی است به مسئله‌های مورد منازعه که مؤید باور آن مورخ و فرقه متعلق به آن است، دارای دلالت‌های معنایی برای بافت موقعیت و بافتار فرهنگی اجتماعی سیاسی معاصر آنان است و ماهیتی ایدئولوژیک دارد.

معنای ماهیت ایدئولوژیک دانش تاریخ در این دوره تاریخی را باید در زمینه اجتماعی و اهداف سیاسی ـ عقیدتی این دوره تاریخی دید. تدوین و تصنیف نوشتاری میراثی که در فضای فرهنگ شفاهی قرون اولیه اسلامی ثبت و ضبط شده بود، بخشی از بازسازماندهی و توجه خاص به قدرت اجتماعی به شمار می‌رفت. دانش با نگارش و متن، هویت می‌یافت و پدیده‌ای که می‌توان آن را اجتماع زبان‌محور خواند، یعنی جامعه‌ای سامان‌یافته گرد یک سخن مکتوب در حال پیدایش بود. این امر نشان‌گر یک طرح بزرگ بازاندیشی تاریخ است که در آن دیدگاه‌ها و روایت‌های مجادله‌برانگیز مربوط به گذشته در قالب یک طرح کلان با هم ترکیب و تا اندازه‌ای با هم هماهنگ می‌شدند. به نظر می‌رسد اغلب مطالب تاریخی مجادله‌انگیز حفظ، دوباره قالب‌ریزی و بیش و کم متناسب با نگاهی سازگار با گذشته اسلامی بومی‌سازی شده است. اما از آن‌جا که بخش عمده‌ای از این مطالب تنها در آثاری جامع که به قلم اهل‌سنت معتدل و جامع‌نگر یا برای آن‌ها نوشته شده است، این گذشته، همواره به گونه‌ای سازگار با انگیزه‌های اهل‌سنت بازسازی شده است و چون اهل‌سنت به کانون قدرت سیاسی نزدیک تر بودند. نتیجه این فرایند غالباً یک خودبرترانگاری بود که از خلال روایت‌های تاریخی آن‌چه هم شیعه و هم خوارج حکومت نامشروع می‌خواندند، مشروع می‌شد (رابینسون، ۱۳۹۳: ۹۲ – ۹۴).

رویکرد تفسیری در بازخوانی متون تاریخ‌نگاری اسلامی

تلقی رایج از تحولات خلافت اسلامی در سنت کلاسیک تاریخ‌نگاری و متأثر از آن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

تحقیقات تاریخی معاصر بر اساس گزارش وقایع در حوزه تحـولات سیاسـی بـوده کـه ـ چنان‌که گفته شد ـ محور عمده آن‌ها وضعیت منازعه‌آمیز نیروهای سیاسـی اجتمـاعی آن عصر است، به گونه‌ای که تبیین‌های محققان معاصر از تحولات این دوران بر اسـاس منازعه نژاد و قوم ایرانی و عرب و یا رقابت استقلال‌طلبی ملی‌گرایانه ایرانیان خراسـانی در برابر اسلام‌خواهی اعراب عراقی حامی خلافت عباسی معرفی می‌شود.

در این دو روایت از گذشته عملاً بافت معاصر مورخان حضوری مؤثر و متعـین دارد و رویکرد مؤلفان را جهت‌دهی می‌کند، بـه گونـه‌ای کـه گرایش‌هـای ناسیونالیسـتی یـا سوسیالیستی را می‌توان در تحقیقات تاریخ‌نگاری معاصر اعراب یا ایرانیان یا ترکـان بـه روشنی دید؛ همان‌طور که در ایـن منـابع و تحقیقـات، بـا اتکـا بـه گزارش‌هـای متـون نخسـتین تاریخ‌نگـاری کـه در یـک بافتـار تـاریخی خـاص منازعـه‌آمیز حـول عقیـده راست‌کیشانه تولید شده‌اند، از خلفای هـر دوره شخصـیتی خـاص ارائـه شـده اسـت و مهم‌تر از آن این‌که بازنمایی تحقیقات معاصر از وقایع گذشته تاریخ اسلام همـراه شـده است، با تجمیع اطلاعات منابع متقدم در یک قالب روایی سـال‌شـمارانه متـأثر از بافـت ملی‌گرایی معاصر جوامع مسلمان، در حالی که عملاً همان تصاویر و معانی و تبیین‌هـای عقیده‌محور، قوم‌محور یا ناحیه‌محور متون متقدم به عنوان واقعیت گذشته تـاریخ اسـلام در روایتی جدید ملی‌گرایانه به آگاهی تاریخی معاصران منتقل شده است.

این تصویری است که بر اساس حسن اعتماد بـه واقـع‌گرایی گزارش‌هـای مورخـان متقدم به بازسازی و کشف واقعیت عینـی رویـداد بـاور دارد، بـر رویکـرد تحصـلی در معرفت‌شناسی تاریخ مبتنی است. بر اساس آن‌چه گفته شد، به نظر می‌رسد پیامد نگرش واقع‌گرایی به گزارش‌های آثار تاریخ‌نگاری مورخان مسـلمان متقـدم، بازسـازی فضـای تاریخی قرون نخستین در دوره بندی‌های دیگر تاریخی بوده است؛ چرا که تفکیک بـین گذشته و سنت و تاریخ و عقیده ناممکن می‌نمود. بنابراین برای تکرار نشدن همان الگو باید رویکرد به آن متون تغییر کند.[1]

[1]. برای مطالعه نمونه‌های مصداقی در تاریخ‌نگاری اسلامی در بخش‌های مختلف رویکرد فعلی مؤلـف که در مقاله حاضر تدوین شده اسـت، نـک: صـیامیان، ۱۳۹۳: ۷۷ – ۹۸؛ همـو، ۱۳۹۲: ۱۱۷ – ۱۳۶؛ ایمان‌پور، ۱۳۸۹: ۸ – ۲۸؛ ظریفیان، ۱۳۹۱: ۱۰۹ – ۱۳۶؛ همو، ۱۳۸۹: ۷۷ – ۹۴

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

همان‌طور که در بخش چارچوب نظری گفته شد، شناخت واقعیت گذشته نیز بر اساس رهیافت‌های معرفت‌شناسی مختلفی صورت می‌گیرد که یکی از آن‌ها که در نقد رویکرد تحصلی شکل گرفته، تفسیرگرایی است (ایمان، ۱۳۸۸: ۴۱ – ۱۱۹). بر اساس این رهیافت، شناخت واقعیت به صورت عینی آن‌گونه که رهیافت‌های تحصلی مدنظر دارند، ممکن نیست؛ بلکه مسئله محوری در فرایند شناخت واقعیت، تفسیر، فهم و معناست (منوچهری، ۱۳۸۷: ۵۲ – ۷۸). در این رویکرد مؤلف، مفسر، بافت، متن، زبان و افق از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که محقق علوم انسانی باید در فرایند تفسیر واقعیت، نسبت و جایگاه این مؤلفه‌ها را درنظر گیرد (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۸۵ – ۳۹۹). در این رویکرد، ساخته شدن معنا حاصل بر هم‌کنش ذهنیت معناساز و ذهنیت معناپرداز از یک‌سو، نظام زبانی‌ای که به کار گرفته می‌شود و زیستگاه اجتماعی و فضای اجتماعی ـ فرهنگی از سوی دیگر است که هیچ‌یک را به راحتی نمی‌توان از دیگری متمایز کرد و هر یک به نوعی در درون دیگری قرار دارد. معناپردازان و فهمندگان درون بافت اجتماعی ـ فرهنگی خاصی قرار دارند و متن نیز درون آن بافت است؛ اما با همه این‌ها آن بافت و آن متن خارج از ارتباط بیناذهنی آن فهمندگان معنا، تفسیر یا فهم نمی‌شود (ساسانی، ۱۳۸۹: ۶–۸). بر اساس این رویکرد، معنا در درون گفتمان بازکاوی می‌شود و از بازنمایی واقعیت در پیکره‌بندی روایت تاریخی بازیابی می‌گردد. منظور از بازنمایی نیز رویکرد ضدانعکاسی یا نگرش سازه‌گرایانه است که بر اساس آن، چیزها به خودی خود معنا ندارند، بلکه ما به عنوان کنشگران اجتماعی، با استفاده از نظام‌های بازنمایی یعنی مفاهیم و نشانه‌ها ـ که در بافتار فرهنگ به عنوان یک نظام معناساز در ارتباط با هم تعریف شده‌اند ـــ معنا را می‌سازیم (هال، ۱۳۹۱: ۴۷ – ۵۰).

بنابراین مقوله روایت، نیز باید برای بازیابی معنا مورد واکاوی قرار گیرد و مشخص شود معنا چگونه در درون سازه زبانی روایت تعبیه می‌شود. براین اساس، هر متن عملاً روایت زبانی مؤلف اثر از معنای رویدادهای گذشته است که بر اساس طرح‌واره تفسیری وی صورت می‌گیرد و حاوی معنایی است که از فهم مؤلف از وضعیت بافتاری‌اش نتیجه شده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

ساخت روایی و قالب حکایی در بازنمایی گذشته بر اساس رویکرد تفسیری

دانش ما از گذشته از طریق شکل‌ها و قالب‌های روایی تعیین می‌شود و هنگامی که فرد درباره گذشته سخن می‌گوید در حقیقت داستانی را روایت می‌کند. هیچ‌گاه نباید تاریخ را به عنوان علایم مشخص و روشنی از رویدادها بشماریم؛ بلکه باید گفت تاریخ یا تواریخ ساخت‌های نمادین و استعاره‌ای گسترش‌یافته هستند که رویدادهای گزارش‌شده را به فرهنگ ادبی‌ای که با آن آشنایی داریم، شبیه می‌سازند. مورخ به دنبال ساختن مجموعه‌ای از رویدادهاست به شیوه‌ای که بتواند داستانی قابل فهم از آن استخراج کند؛ رویدادهایی که فحوا و معنایی نمادین با ساختار یا طرحی قابل فهم ارائه کنند (رابرتز، ۱۳۸۹: ۳۵ – ۵۸).

بر این اساس می‌توان این پرسش را در مقابل این تصویرپردازی متون تاریخ‌نگاری اسلامی مانند *تاریخ* خلیفة بن خیاط تا مسعودی قرار داد که بازنمایی خلافت در اثر تاریخی‌شان بر اساس چه شکل روایی صورت می‌گیرد، به تولید چه معرفتی درباره تحولات این دوران می‌انجامد و دلیل تولید چنین شکل روایی و معرفتی از این واقعیت تاریخی در آثارشان چیست؟ پرسش از ساحت دلیل، محقق را به سمت مبانی معرفتی مورخ در بازنمایی گذشته سوق می‌دهد که در مورد این مورخان، می‌تواند به بررسی گذاشته شود.

بر اساس رویکرد نظری مقاله می‌توان گفت متون تاریخ‌نگاری اسلامی به غیر از کارکرد تولید اطلاعات و دانش تاریخی، کارکرد دیگری در قالب یک مضمون پنهان دارند که از آن می‌توان در قالب عبرت اخلاقی یاد کرد.

در این‌گونه تاریخ‌نگاری، پیوند میان ملاحظات اخلاقی و سبک بلاغی امری ضروری است. شگردهای بلاغیِ مربوط به ساختار و آرایش کلام نقش مهمی در انتقال پیام مورخ ایفا می‌کند. از نظر مورخ پیشامدرن، خود وقایع، چندان اهمیتی ندارند، بلکه معنای آن‌ها مهم است و برای انتقال آن معنا وی باید مواد خام خود را شکل دهد و در نوعی چارچوب روایی بگنجاند. از نظر پژوهشگر حوزه تاریخ‌نگاری و تاریخ فکری و فرهنگی، روایت مورخان از گذشته به لحاظ معناداری آن برای زمان حالِ مورخان از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است. تاریخ عرضه گذشته قابل استفاده در قالبی است

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

که پیش و بیش از هر چیز سازه‌ای از زبان است (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۵، ۲۶).

این معنا از گزارش رویدادهای تاریخی در قالب الگوهای حکایی بیان می‌شود که در فرهنگ دوره اسلامی با عبارت «قصص» شناخته می‌شود. «قصص/ حکایت» فرم بیانی است در فرهنگ و ادبیات دوره اسلامی که محتوای آن به «تعلیم» باوری عقیدتی یا اندرزی اخلاقی به عنوان «حقیقت صادق» اختصاص دارد (مشرف، ۱۳۸۹: ۹ – ۱۴) و برآمده از شاخه‌ای از علم «ادب» در فرهنگ اسلامی است که موضوعات تاریخی را نیز شامل می‌شود. منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و همّ خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند (همو: ۹). این کارکرد تعلیمی با فرم بیان حکایت در فرهنگ اسلامی در ارتباطی تنگاتنگ قرار دارد؛ زیرا حکایت به نوعی داستان ساده واقعی یا غیرواقعی گفته می‌شود که اغلب جنبه تمثیلی دارد تا مفاهیم طرح شده در آن را روشنی بخشد و با نظیرآوردن برای آن مفاهیم، تجسم و عینیت بیشتری را پدید آورد (رضوانیان، ۱۳۸۹: ۳۰ – ۳۱). در فرهنگ اسلامی نیز از آن‌جا که بین «عقل» و «اخلاق»، «عقل» و «عقیده»، «عقل» و «قدرت»، «اخلاق» و «قدرت» حول مفهوم «فضیلت» به‌هم‌پیوستگی معنایی وجود دارد (عابد الجابری، ۱۳۸۰: ۲۱ – ۱۱۹؛ کرون، ۱۳۸۹: ۶۱؛ دوفوشه‌کور، ۱۳۷۷: ۵ – ۱۵؛ پزشکی، ۱۳۸۳: ۸۶ – ۱۲۳)، محتوا و فرم حکایت و تمثیل متناسب با ماهیت این دستگاه عقلانی در ادبیات اسلامی کاربرد فراوان دارد؛ چراکه بسامد بالای کاربرد تمثیل در ادبیات تعلیمی به دلیل خاصیت اقناعی و تأثیرگذاری بسیار زیاد آن در وجه استدلالی و توضیحی همراه با سرگرمی است (بامشکی، ۱۳۹۱: ۲۴). این وجه بیان باعث همدلی خواننده با بازنمایی مورخ و باورپذیری گذشته به شیوه‌ای می‌شود که مورخ آن را روایت می‌کند؛ زیرا در سنت و فرهنگ اسلامی مطالعه تاریخ باعث ارتقای «فضیلت» از طریق کسب «عبرت» در زندگی شخصی و اجتماعی خوانندگان به خصوص در موقعیت‌های سیاسی و دینی می‌شد.

تاریخ نیز درس‌هایش را از طریق عرضه الگوهای مکرر رویدادها و رفتار آدمی منتقل می‌کند که با پیوند بین مضامین و طرح‌واره‌ها انجام می‌شود تا «فضایل آدمیان» را ارتقا بخشد. مضمون، بن‌مایه‌ای روایی است که کارش تعیین محتواست و طرح‌واره،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

بن‌مایه‌ای روایی است که عمدتاً به شکل و قالب مربوط می‌شود و اجزای محتوا را به هم ربط می‌دهد و منظم می‌کند (میثمی، ۱۳۹۱: ۳۴۷)؛ اما باید در نظر داشت طرح‌واره‌ها در درون فرهنگ ساخته می‌شوند و به عنوان قالب‌های حکایی، مواد تاریخی را در درون خود بازتعریف می‌کنند و آن‌ها را در قالب روایت‌هایی داستانی به شکلی دراماتیک، تراژیک، فانتزی یا کمیک و دیگر انواع قالب‌های داستانی به مخاطب ارائه می‌کنند و هر فرهنگ قالب‌های ادبی خاص به خود را در عین اشتراک با دیگر فرهنگ‌ها داراست (فرای، ۱۳۷۷: ۴۷ – ۸۹). در فرهنگ اسلامی نیز این قالب‌های ادبی تحت تأثیر حکایات و تمثیل‌های قرآنی هستند (پلا، ۱۳۹۰: ۱۳ – ۲۰؛ میثمی، ۱۳۹۱: ۳۴۲ – ۳۶۵). اما باید در نظر داشت فارغ از این‌که آیا چنین مضامین و طرح‌واره‌هایی هیچ ارتباطی با واقعیت تاریخی دارند یا خیر، باید گفت این هر دو تلاش هرمنوتیکی وسیعی‌تری هستند برای معنابخشیدن به داده‌های تاریخی و نیز وارد کردن این دو مقوله به عرصه بحث و جدل و استفاده از آن‌ها نشان دهنده اعتقاد به تکرار الگوهای تاریخ است (میثمی، ۱۳۹۱: ۳۴۷)؛ چرا که این الگوهای تاریخی حاوی معنای فرهنگی بودند که توسط تاریخ منتقل می‌شد. بنابراین، کار مورخ، استخراج معنا از مواد خام تاریخ است؛ چه این مواد از کتاب‌ها بیرون آمده باشد و چه از شواهد عینی و منابع مستند. او کار خود را با موادی که در دست است آغاز می‌کند و از طریق معرفی و شرح و بسط شواهد تأییدکننده به پیش می‌برد، ضمن آن‌که از مهارت‌های بلاغی خود در آفرینش تخیل‌آمیز مطالب واقع نما بهره می‌گیرد و مفروضات را در قالب ساختارهای گسترده‌تر و جذاب برمی‌آورد. گزارشی که به دست می‌آید و مطالبی که دلایل بلاغی آن را پدید می‌آورند، نباید داستان به شمار آیند؛ اگرچه شگردهایی که در آن‌ها به کار می‌رود شبیه شگردهای داستان‌نویسی است. این شگردها برای پدید آوردن روایتی قانع کننده ضروری است (همو: ۳۵۵).

بنابراین برای فهم معانی این موضوعات در دستگاه عقل اسلامی، باید به مبانی اخلاقی و عقیدتی و ساخت استعاره‌ای شیوه‌های بیان آن در درون نظام واژگانی و ساختارهای زبانی و الگوهای روایی و قالب‌های حکایی خاص توجه کرد؛ زیرا متناسب با معنا و کاربرد و کارکردی که راوی از آن مضامین می‌فهمد، فرم بیانی معیّن در روایت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

رویداد از درون فرهنگ ادبی آن بافت تاریخی انتخاب می‌شود و پیرنگ روایت را تعیین می‌کند. این همان ساختاری است که معانی در درون آن برای خواننده دلالت می‌شوند و بعد خطابی و بلاغی و اقناعی اثر را در قالبی حکایی پدید می‌آورند. این الگوی حکایت، از یک پیرنگ ساختی و طرح‌واره فرهنگی در ذهنیت مؤلف برخوردار است که متأثر از پیش ساخت کلی مؤلف از روند رویدادهاست و مواد اولیه گزارش‌ها به صورت یک روایت در درون آن پیکربندی می‌شود. فرم هر روایت نیز بنابه بن‌مایه‌های این طرح‌واره از مقدمه، مرکز و نتیجه‌ای برخوردار است که در پیکره‌بندی این روایت و بازنمایی مضامین حاوی معناهای مدنظر راوی در بازنمایی یک واقعیت تأثیر می‌گذارد (رابرتز، ۱۳۸۹: ۴۶ – ۶۲).

در رهیافت روایت‌شناسی، محتوای این معانی و دلالت‌ها در ساختار روایت تولید شده و به مخاطب منتقل می‌شود. ساخت روایت نیز دارای عناصری است که مهم‌ترین آن پیرنگ است که جزء ژرف ساخت روایت است. بدین معنا مؤلف با توجه به پیش‌آگاهی‌اش از رویدادهای گذشته، معنایی از رویدادها را در نزد خود متأثر از نظام دانایی‌اش درک کرده و فهمیده است که به آن پیش‌ساخت کلی گفته می‌شود. این پیش‌ساخت کلی از رویدادهای تاریخی، تشکیل دهنده محتوای پیرنگ مؤلف از رویدادهاست. اما ساخت پیرنگ به معنای توالی وقایع و ساختار حوادث که عموماً به صورت ترتیب زمانی و مکانی با رابطه‌ای علّی و معلولی ارائه می‌شود، مؤلف را ملزم به طرح‌ریزی طرح‌واره‌اش از چگونگی بیان رویداد تاریخی در این قالب ساختاری می‌کند (دیپل، ۱۳۸۹: ۱۲۴، ۱۲۹).

متون تاریخ‌نگاری و متون ادبی که تا پیش از آن با تکیه بر دو عنصر استفاده از مواد واقعی در برابر تخیل از هم تفکیک می‌شدند، بر اساس ترکیب شاخصه‌های رهیافت معناکاوی و تحلیل روایت، دارای شباهت‌های زیادی با هم می‌شوند. بر این اساس متون تاریخ‌نگاری از آن‌رو که فرایند پردازش رویدادهای تاریخی در ذهن مؤلف/ راوی و متأثر از تخیل وی انجام می‌شود، شباهت بسیاری به متون ادبی پیدا می‌کنند. زبان ادبی و زبان تاریخی بر این مبنا شباهت‌های فراوانی پیدا می‌کنند؛ چون هردو شیوه‌های بیانی هستند که از زبان برای بیان اندیشه استفاده می‌کنند. بنابراین باید به ماهیت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

بوطیقایی روایت تاریخی توجه اساسی داشت. نقش زبان از این منظر دیگر عنصری خنثی که تنها برای بیان اندیشه به کار می‌رود نیست؛ بلکه خود زبان نیز دارای ساختاری است که بر چگونگی بیان واقعیت تأثیر می‌گذارد. آرایه‌های ادبی در شیوه‌های بیان مانند استعاره، مجاز، تشبیه، ایهام در بیان واقعیت در هر دو رویکرد ادبی و تاریخی مشترک هستند. بدین ترتیب، متون تاریخ‌نگاری، ساحت و ساختی ادبی می‌یابند و از الگوی حکایی پیروی می‌کنند. حضور واژگان حکایت و کاربرد اشعار و تمثیلات در متون تاریخ‌نگاری که به فراوانی توسط نویسندگان مورد استفاده قرار می‌گیرند، نشان از این وجوه حکایی متون تاریخ‌نگاری است. بنابراین اثر تاریخی، دستگاه زبانی است با مؤلفه‌های بلاغی و خطابی که باورهای عقیدتی مورخ در آن پردازش شده و به روایت درمی‌آید. عقیده مورخ است که در قالبی روایی تعبیه شده است که ماهیتی اقناع‌پذیر بیابد و مخاطب را جذب حقیقت‌پردازی خود کند. بنابراین، گزینش، چینش، جای‌گذاری، انتخاب، تصویرپردازی، پیکره‌بندی، مفصل‌بندی و روایت‌سازی رویدادهای تاریخی بر اساس نظام دانایی مؤلف/ راوی صورت می‌گیرد. بر این اساس، در عمل مورخانه، گزارش عینی واقعیت صورت نمی‌گیرد، بلکه بازنمایی واقعیت انجام می‌شود. این بازنمایی بر اساس شاخصه‌های پیش‌گفته انجام می‌شود. هرچند مورخ با انتخاب مکانیسم‌های خاصی همچون نمایشی کردن رویدادها، چهره‌پردازی، چهره‌سازی و استفاده از دیالوگ‌ها و موقعیت‌سازی‌های خاص برای کنش‌گران رویدادهای تاریخی، همچون یک کارگردان توانمند، به صحنه‌پردازی رویداد پرداخته و روند رویداد را به شکلی واقع‌نمایانه به تصویر می‌کشد؛ بدین معنا نویسنده با انتخاب و استفاده از این تکنیک‌های ادبی و هنری ـ که دارای ابعاد زیبایی شناختی و عاطفی نیز هستند ـ تلاش می‌کند به خواننده و مخاطب بقبولاند که آن‌چه مؤلف می‌گوید، برابر با واقع است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آن‌چه در این نوشتار گفته شد، متون تاریخ‌نگاری اسلامی و گزارش‌های موجود در آن‌ها را باید از منظر شناسایی رویکرد و چشم‌انداز نویسندگان آنان به گذشته دید، نه فقط انتقال دهندهٔ صرف و گزارشگر مجرد و بی‌تأثیر وقایع.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

نکته در همین جاست که تنها مجرای دسترسی محقق به رویدادهای گذشته و حتی شیوهٔ اندیشیدن مورخان دربارهٔ رویدادهای گذشته نیز به سبب خود متون تاریخ‌نگاری محقق می‌شود. بنابراین این شیوهٔ تفکر و نگرش نیز را باید از درون متن جست‌وجو کرد. حال بخشی از این نگرش‌ها در واژه‌ها و عبارت‌هایی آشکار در متن ذکر شده و بخشی دیگری در پیکربندی متن و در نظم متن به مثابه مضمونی پنهان، مستتر شده که نقش محقق را به رمزگشایی از این نظام معنایی تبدیل می‌کند.

چشم‌انداز روش‌شناسی ارائه شده در این نوشتار، نشان می‌دهد متون تاریخ‌نگاری اسلامی، تنها متونی برای گزارش رویدادهای گذشته نیستند؛ بلکه شیوهٔ اندیشیدن مورخان مسلمان دربارهٔ گذشته‌اند که از دریچهٔ متونی در ذیل عنوان تاریخ انجام می‌شوند. بنابراین در بررسی رویدادهای گذشته، باید به ماهیت اندیشه‌ای این متون توجه داشت؛ به‌خصوص که آگاهی تاریخی و فرهنگی جامعه مسلمانان معاصر متأثر از این متون نخستین است و از آن‌جا که این متون در یک موقعیت بافتاری تاریخی معیّن تولید شده و حاوی و حامل نگرش آن مؤلفان به آن موقعیت و وضعیت تاریخی بوده‌اند، نگرش غیرانتقادی به متون آنان به بازتولید گذشته‌ای تاریخی در قالب سنت مقدس خواهد انجامید. برخورد علمی با این فرآورده‌های ایدئولوژیک ایجاب می‌کند روش‌شناسی متناسب با مسئله و موضوع تحقیق انتخاب شود. از آن‌جا که در رویکرد تاریخی در بررسی پدیده‌های انسانی گذشته، مؤلفه‌های متن تاریخی، بافت تاریخی، روایت تاریخی و نگرش تاریخی باید لحاظ شود، روش‌شناسی‌ای ارائه شد که پیوند این مؤلفه‌ها را برای فهم و بازیابی معنای متون تاریخی نشان دهد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

منابع

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۴۶ش)، *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ـ احمدی، بابک (۱۳۸۷ش)، *رساله تاریخ جستاری در هرمنوتیک تاریخ*، تهران، نشر مرکز.

ـ ارکون، محمد (۱۳۹۲ش) *تاریخ‌مندی اندیشه اسلامی*، ترجمه: رحیم حمداوی، تهران، نشر نگاه معاصر.

ـ اشتروس، لئو (۱۳۷۳ش)، *فلسفه سیاسی چیست*، ترجمه: فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

ـ ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸ش)، *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ـ ایمان‌پور، محمدتقی؛ زهیر صیامیان گرجی و دیگران (۱۳۸۹ش)، «سرکوب‌گر بدعت و نماد عدالت: انوشیروان در تاریخ‌نگاری اسلامی»، مجله *مطالعات تاریخ اسلام*، سال دوم، شماره ۶.

ـ بامشکی، سمیرا (۱۳۹۱ش)، *روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی*، تهران، نشر هرمس.

ـ پزشکی، محمد (۱۳۸۳ش)، *چیستی فلسفه سیاسی در حوزه تمدن اسلامی*، قم، بوستان کتاب.

ـ پلا، شارل (۱۳۹۰ش)، «دامنه معنایی قصه در زبان عربی»، ترجمه: ابراهیم موسی‌پور، *قصه در جهان اسلام*، تهران، نشر چشمه.

ـ تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۳ش)، «روش و بینش در مطالعات فرهنگی»، *درآمدی بر روش‌شناسی مطالعات فرهنگی*، به اهتمام: حسین میرزایی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ـ جمشیدی، فرانک؛ زهیر صیامیان گرجی (۱۳۹۱ش)، «روایت و واقعیت در تاریخ‌نگاری»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۷۱.

ـ جنکینز، کیت (۱۳۸۷ش)، *بازاندیشی تاریخ*، ترجمه: حسینعلی نوذری، تهران، نشر آگه.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

ـ دوفوشه‌کور، شارل هنری (۱۳۷۷ش)، «اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا هفتم هجری»، ترجمه: محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران، نشر مرکز دانشگاهی.
ـ دیپل، الیزابت (۱۳۸۹ش)، *پیرنگ*، ترجمه: مسعودی جعفری، تهران، نشر مرکز.
ـ رابرتز، جفری و دیگران (۱۳۸۹ش)، *تاریخ و روایت*، ترجمه: جلال فرزانه دهکردی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
ـ رابینسون، چیس اف (۱۳۹۳ش)، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه: محسن الویری، تهران، انتشارات سمت.
ـ رضوانیان، قدسیه (۱۳۸۹ش)، *ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی*، تهران، سخن.
ـ ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹ش) *معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*، تهران، علم.
ـ سجادی، سید صادق؛ هادی عالم‌زاده (۱۳۸۹)، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران، انتشارات سمت.
ـ سید، رضوان (۱۳۸۳ش)، *اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد*، ترجمه: مجید مرادی، تهران، نشر باز.
ـ صیامیان گرجی، زهیر (۱۳۹۲ش)، «الگوی حکایت در تاریخ‌نگاری اسلامی: بازنمایی شخصیت امین عباسی در اخبار الطوال دینوری»، مجله *پژوهش‌های علوم تاریخی*، دوره پنجم، شماره ۱.
ـ ــــــــــــــــ ؛ فرزاد حیدری‌نسب (۱۳۹۳ش)، «بررسی انتقادی بازنمایی شخصیت ابن‌مقفع در روایت تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه عصر پهلوی»، مجله *مطالعات تاریخ فرهنگی پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ*، سال ششم، شماره ۲۲.
ـ ظریفیان شفیعی، غلامرضا؛ زهیر صیامیان گرجی (۱۳۸۹ش)، «از روایت سیاسی تا حکایت اخلاقی در تاریخ‌نگاری نخستین اسلامی، نمونهٔ موردی: ماجرای هارون و برمکیان در تاریخ طبری»، مجله *مطالعات تاریخ فرهنگی پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ*، سال دوم، شماره ۶.
ـ ــــــــــــــــ ؛ زهیر صیامیان گرجی (۱۳۹۱ش)، «تاریخ‌نگاری اسلامی در روایت اهل حدیث: نمونه موردی تاریخ خلیفة ابن خیاط»، مجله *مطالعات*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]

تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۱۲.
ـ عابد الجابری، محمد (۱۳۸۰ش)، *جدال کلام، عرفان و فلسفه در تمدن اسلامی*، ترجمه: رضا شیرازی، تهران، یادآوران.
ـ ـــــــــــــــ (۱۳۸۴ش)، *عقل سیاسی در اسلام*، ترجمه: عبدالرضا سواری، تهران، گام نو.
ـ فرای، نورتروپ (۱۳۹۱ش)، *تحلیل نقد: کالبدشکافی نقد*، ترجمه: صالح حسینی، تهران، نشر نیلوفر.
ـ فیرحی، داود (۱۳۹۲ش)، *فقه و سیاست در ایران معاصر*، تهران، نشر نی.
ـ کرون، پاتریشیا (۱۳۸۹ش)، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه: مسعود جعفری، تهران، نشر سخن.
ـ کنوبلاخ، هوبرت (۱۳۹۰ش)، *مبانی جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه: کرامت‌الله راسخ، تهران، نشر نی.
ـ گمنام (۱۳۱۸ش)، *مجمل التواریخ و القصص*، تصحیح: ملک الشعرای بهار، تهران، کلاله خاور.
ـ مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۴ش)، *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، تهران، طرح نو.
ـ محمدپور، احمد (۱۳۸۹ش)، *روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
ـ مشرف، مریم (۱۳۸۹ش)، *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران، نشر سخن.
ـ مک‌کارتی، ای دی (۱۳۸۸ش)، *معرفت به مثابه فرهنگ*، ترجمه زیر نظر: محمد توکل، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
ـ منوچهری، عباس (۱۳۸۷ش)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران، انتشارات سمت.
ـ میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱ش)، *تاریخ‌نگاری فارسی*، ترجمه: محمد دهقانی، تهران، نشر ماهی.
ـ هال، استیوئرت (۱۳۹۱ش) *معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی*، ترجمه: احمد گل‌محمدی، تهران، نشر نی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-25]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.1.3]